

نمایش قدرت متشکل اردوی کار در اول ماه مه

"حماسه سیاسی" و فرار به جلوی احمدی نژاد



در حالیکه بیشتر از ۴۵ روز به برگزاری یازدهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۹۲ باقی نمانده است، اختلاف و کشمکش در میان مرتجعین و دو باند اصلی حکومتی یعنی باند خامنه‌ای و دار و دسته احمدی‌نژاد، بیش از پیش تشدید گشته و چگونگی برگزاری این مراسم نمایشی و جایگزینی احمدی‌نژاد، به یکی از معضلات بزرگ رژیم تبدیل شده است. به ویژه آنکه احمدی‌نژاد در ماه‌های پایانی دوره ریاست جمهوری‌اش، تبلیغات گسترده‌ای را علیه جناح مقابل آغاز کرده و سعی داشته است با حمله مستقیم به عناصر وابسته به این باند، رئیس آن یعنی خامنه‌ای را نیز از پهلو مورد حمله قرار دهد تا با بی‌اعتبار ساختن این جناح، برای جناح خویش اعتبار سازی کند.

احمدی‌نژاد این را خوب می‌داند که پایان دوره ریاست جمهوری‌اش، پایان برخورداری از تمام امتیازات، اختیارات و منابع مالی است که در جایگاه رئیس جمهور در اختیار وی قرار دارد. امتیازات و منابع سرشار مالی خارج از کنترل، که وی با دست‌اندازی بر آن و تقسیم آن میان نزدیکان و "حلقه معتمدین" خود، در عین حال هر طور خواسته است آن را هزینه کرده و با استفاده از آن توانسته است به انواع مانورهای عوام‌فریبانه نیز دست بزند. بنابراین پایان دوره ریاست جمهوری وی، محرومیت از این منابع و اختیارات و آغاز رو شدن کامل دست این حلقه و نزدیکان احمدی‌نژاد است که اکنون "خط قرمز" رئیس جمهور است. اما ماجرا فقط به این خلاصه نمی‌شود، احمدی‌نژاد در عین حال این را نیز می‌داند که خامنه‌ای و جناح وی، مادام که او هنوز رئیس جمهور است، با او مدارا خواهند کرد اما به محض پایان این دوره، و اگر کسی از حلقه نزدیکان وی به ریاست جمهوری نرسد، او باید منتظر عواقب سخت اقدامات خود پس از علنی شدن اختلافات‌اش با خامنه‌ای و منتظر یک تصفیه جدی افراد این جناح در تمام سطوح بالای حکومتی باشد. این تصفیه ولو آنکه خونین هم نباشد، اما دست باند احمدی‌نژاد را از همه جا کوتاه خواهد کرد و به احتمال قریب به یقین، شماری از آن‌ها را نیز به جمع اصلاح‌طلبانی که پیش از این از حکومت رانده و به اوین اعزام

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۷

در صفحه ۳

توهین و تحقیر زنان در سرشت جمهوری اسلامی است

زن‌ستیزی، تحقیر و توهین به زنان جزئی جدایی‌ناپذیر از رویه و سیاست‌های دولت دینی جمهوری اسلامی است. دولتی که به حسب باورهای خرافاتی مذهبی‌اش، زن را نیمه انسان می‌انگارد و این نگرش ضد انسانی و ارتجاعی را در تمام قوانین و مقررات خود بازتاب داده است، حتا وقتی که می‌خواهد یک مرد مجرم را مجازات کند، یکی از مجازات‌هایش این است که لباس زنانه بر تن مجرم بپوشاند. آنچه که در اواخر فروردین ماه در مریوان رخ داد، یک نمونه از این اقدامات رسوای زن‌ستیزانه‌ی جمهوری اسلامی است. روز ۲۷ فروردین به حکم دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، پلیس رژیم فردی را که در جریان یک نزاع مجرم شناخته شده بود، لباس زنان کرد را بر او پوشاند و در مراکز و معابر عمومی شهر گرداند.

این اقدام ارتجاعی زن‌ستیزانه‌ی دستگاه قضایی و پلیسی جمهوری اسلامی که توهینی آشکار به زنان بود، خشم مردم این شهر را برانگیخت. فردای آن روز، گروهی از زنان مریوان که لباس سرخ پوشیده بودند و پلاکاردهایی در محکومیت این حکم و اجرای آن در دست داشتند، تظاهرات

در صفحه ۵

عراق بار دیگر در آتش و خون

آتشی که از ده سال پیش در عراق با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و دیگر ارتش‌های اشغالگر شعله ور شد هنوز زبانه می‌کشد و این کشور ویرانه را خراب تر می‌کند و خون‌های زیادی را بر زمین می‌ریزد.

این بار انتخابات استانی بهانه ای برای یک رشته درگیری، انفجار و کشتار شد. این نخستین باری بود که دولت دست نشانده ی عراق می‌خواست پس از خروج نیروهای اشغالگر آمریکایی در

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

تلاش دشمنان طبقه کارگر برای مهار پتانسیل انقلابی کارگران

در صفحه ۱۰

"گفتم نگفتم" های رفسنجانی در باره‌ی خامنه‌ای

در صفحه ۹

"حماسه سیاسی" و فرار به جلوی احمدی نژاد

شده‌اند، ملحق خواهد ساخت. نگرانی احمدی‌نژاد از "مهندسی انتخابات" توسط سپاه و حذف طرفداران وی نیز از همین جاست و سخنان اخیر احمدی‌نژاد در جریان سفرش به خوزستان و اصفهان را نیز اساساً باید در همین راستا ارزیابی نمود. احمدی‌نژاد بدون توجه و علی‌رغم هشدارها و گاه تهدیدهای عناصر وابسته به جناح مقابل، پیوسته علیه دار و دسته خامنه‌ای به اصطلاح افشاگری می‌کند و عوام فریبانه چنین وانمود می‌سازد که گویا او طرفدار رفاه و خوشبختی و خوشحالی مردم است اما جناح مقابل مانع می‌شود که او مردم را خوشبخت و سعادتمند سازد. هر چقدر پایان دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نزدیک‌تر می‌شود، موج حملات وی علیه جناح رقیب‌اش نیز تندتر و در همان حال لفاظی‌های وی در مورد "ملت" و "مردم" که وی خود را خاک پای آن می‌داند نیز شدیدتر و غلیظ‌تر می‌شود. او بر این تلاش است که در دعوی خود بر سر قدرت، از "ملت" و مردمی که از رژیم ارتجاعی و سرکوب‌گر حاکم و همه سران و جناح‌های ریز و درشتش منتفردند، از "ملت" و مردمی که در پرتو اجرای سیاست‌های اقتصادی دوران زمامداری وی به فقر و فلاکت و بدبختی سوق داده شده‌اند، تکیه‌گاهی بسازد و از آن به عنوان یک حربی‌تهدید در برابر جناح دیگر حکومتی استفاده نماید. روشن است که هدف اصلی این عوام فریب و شارلاتان کنظیر تاریخ ایران، که مردم و ملت را وارد زبان خود ساخته است، چیزی جز تبلیغ و فریبکاری برای آن‌که بتواند تضمینی برای منافع و آینده خود و نزدیکان‌اش در این سفرها رقم زند نیست. وی در همان حال که برای تأمین منافع و تضمین آینده سیاسی خود و نزدیکان‌اش مدام تبلیغ و از جیب مردم هزینه می‌کند، در عین حال هربار با طرح مباحثی که رقبایش نسبت به آن حساس‌اند، موجی از مخالفت و اظهار نظر این دسته را بر می‌انگیزد و هنوز مبحث پیشین پایان نیافته، موضوع دیگری را مطرح می‌کند. یک روز با طرح شعار "زنده باد بهار" و روز دیگر با طرح این موضوع که پرونده فساد مالی آن‌ها را افشاء می‌کند، موجی از مخالفت رقبای خود را برمی‌انگیزاند و همه آن‌ها را مشغول می‌کند و سر کار می‌گذارد. آنگاه بر موجی که خود آفریده و خیل رقیبانش بر آن دامن زده‌اند، سوار می‌شود و در این موج سواری، اهداف و مواضع خود را به پیش می‌برد و لو آنکه اختلافات و کشمکش‌های موجود در درون هیأت حاکمه را نیز بیش از پیش تشدید می‌کند. وقتی که احمدی‌نژاد در یک سخنرانی عمومی در یکی از شهرهای خوزستان در تاریخ دوم اردیبهشت گفت "پیغام داده‌اند که اگر رویت را زیاد کنی پدتر را در می‌آوریم" او در واقع نشان داد که رقبای تمام حرکات وی را زیر نظر دارند. اما احمدی‌نژاد در این جا نیز محیلانه و

عوام‌فریبانه باز هم سعی کرد خود را به "ملت" و "مردم" به‌چسباند و به رقبای خود چنین پاسخ داد "این ملت در برابر بزرگترین مستکبران ایستاد و بر دهان آن‌ها زد، شما که عددی نیستید". احمدی‌نژاد به این هم اکتفا نکرد بلکه تهدید رقبای خود را با تهدیدات متقابلی پاسخ داد و گفت "اگر هر گوشه‌ای از پرونده‌تان آشکار شود جانی در بین ملت نخواهید داشت!"

رئیس جمهور، فردای همان روزی که این سخنان را بر زبان راند، با تهدیدات آشکاری از سوی حسین فیروز آبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روبرو گردید. فیروز آبادی سخنان احمدی‌نژاد را "غیر قابل قبول" و "موجب" تشویش اذهان عمومی" خواند و از وی خواست به این "گفتمان" پایان دهد. قابل ذکر است که چندروز قبل از آن وزارت اطلاعات نیز مدیران مسئول روزنامه‌ها و مطبوعات سراسری را احضار و آن‌ها را تهدید می‌کند که مراقب مواضع و تحلیل‌های خود باشند و به آن‌ها گوشزد می‌شود که خطر قرمز تحلیل‌ها و مواضع در مورد انتخابات، باید اظهارات رهبری باشد و با هرگونه تخطی از آن، به‌شدت برخورد خواهد شد. مسئولین وزارت اطلاعات تلویحاً به احضار شدگان می‌فهماند که انتخابات ریاست جمهوری را خود سپاه برگزار خواهد کرد. بدیهی است که این حرکات و "مهندسی انتخابات" توسط سپاه، احمدی‌نژاد را که خود او نیز محصول انتخابات مهندسی شده سپاه و فرمانده اصلی آن خامنه‌ای است، نگران ساخته است. وی در واکنش به این موضوع گفت "برخی برای انتخابات نقشه کشیده‌اند، در حالی که به آن‌ها می‌گویم شما نقشه بکشید، کار این ملت هم نقش بر آب کردن نقشه‌های شماست."

احمدی‌نژاد و تیم همراه وی که در مراسم‌ها و سخنرانی‌های عمومی به تبلیغات غیر مستقیم انتخاباتی بسنده کرده بودند، در اصفهان یک جلسه و مراسمی را نیز تحت عنوان "حماسه ظهور" راه انداختند که یک مراسم تبلیغاتی انتخاباتی به سود اسفندیار رحیم‌مشائی بود. در این همایش که طبق گزارش خبرنگار مهر، سی درصد شرکت کنندگانش را زنان تشکیل می‌دادند و اغلب حاضرین زیر ۲۵ سال سن داشتند و بالغ بر هزار نفر در آن شرکت کرده بودند، احمدی‌نژاد باز هم تهدید کرد پرونده فساد اقتصادی افراد وابسته به جناح مقابل را افشا خواهد کرد و بی آن‌که از فرد معینی نام ببرد، اعلام کرد که یکی از آن‌ها با "زد و بندهایی" که دیگر "عادی" شده است، ده یازده میلیارد را بالا کشیده و پس از چند سال هنوز هم پس نداده است! در این همایش انتخاباتی شعارهایی مانند "احمدی، مشائی دو یار ولانی"، "احمدی زنده باد مشائی پاینده باد" و "مشائی پاینده، رئیس جمهور آینده" نیز سر داده شد. افزون بر همه این‌ها، فردی از میان جمعیت خواست دست احمدی‌نژاد را ببوسد که رئیس جمهور وی را مورد "تقدیر" قرار داد. یک سایت وابسته به دولت همچنین اضافه کرد که در پایان مراسم نیز تعدادی از بسیجیان نزد رئیس‌جمهور رفتند و از وی خواستند "چغیه" شان را "تبرک" کند!

انصافاً باید گفت که عوام‌فریبان و شارلاتان‌هایی امثال خمینی، خامنه‌ای و انگل‌های دیگری نظیر این‌ها را، شارلاتان‌ها و عوام‌فریبان و خرافه‌پرستانی از همین قماش احمدی‌نژاد زینده است که نه فقط در حماقت و ترویج خرافه پرستی، بلکه در کلامبرداری نیز می‌تواند با آن‌ها برابری کند.

احمدی‌نژاد اما در حین انجام تبلیغات و عوام‌فریبی‌هایی از این دست، لفاظی مکرر در مورد مردم در عین حال راه اندازی چنین مراسم‌هایی به سود دارودسته خود و از جیب مردم، یعنی عین کاری که جناح مقابل هم انجام می‌دهد اما از عمل به قانون انتخابات دست پخت جناح خامنه‌ای ظفره روی پیشه کرد. پیش از این، مجری برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، قانوناً وزارت کشور یا دولت بود. اما جناح خامنه‌ای قانون انتخابات را تغییر داد. مطابق این قانون و تغییرات آن که در واقع متضمن محدود کردن اختیارات دولت است و در همان مقطع تصویب، مورد مخالفت احمدی‌نژاد و باند وی قرار گرفت، انتخابات ریاست جمهوری باید زیر نظر یک هیأت اجرایی مرکزی برگزار شود که این هیأت متشکل است از وزیر کشور، یکی از اعضای مجلس، دادستان کل کشور، وزیر اطلاعات و هفت نفر از شخصیت‌های دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان "معمدین" مردمی! شایان ذکر است که برطبق این قانون، نتیجه شمارش آراء ریاست جمهوری پس از تأیید این هیأت، از سوی وزیر کشور اعلام می‌شود. این هیأت بایستی پنج ماه قبل از موعد انتخابات یعنی در اسفند ۹۱ توسط دولت تشکیل می‌شد که دولت تا مدت‌ها از تشکیل آن سر باز زد! حسین مظفر معاون نظارتی رئیس مجلس در چهارم اردیبهشت ماه پیرامون تأخیر دولت در تشکیل این هیأت چنین گفت "متأسفانه قانون انتخابات توسط وزارت کشور تا کنون اجرا نشده و در این خصوص خبرهای خوبی به ما نرسیده است." وی هشدارگونه خطاب به دولت گفت "دولت وارد بازی خطرناکی شده و این رفتار زمینه ساز ایجاد فتنه قبل از برگزاری انتخابات است."

تأخیر دولت در تشکیل این هیأت و اجرای قانون انتخابات، به این شباهت دامن زد که احمدی‌نژاد به قصد عقب انداختن انتخابات از تشکیل چنین هیأتی خودداری ورزیده است. بدیهی است که هر چقدر انتخابات ریاست جمهوری بیشتر به تعویق بیافتد، دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد هم طولانی‌تر می‌شود و او می‌تواند از این فرصت نیز به سود خود و دار و دسته‌اش و به سود آینده خود از آن بهره برداری کند. ظاهراً در پی قوت گرفتن همین شباهت بود که خامنه‌ای برای آنکه راه را بر این ترفند احمدی‌نژاد بسته باشد، روز هفتم اردیبهشت ماه تأکید کرد انتخابات ریاست جمهوری در موعد مقرر برگزار خواهد شد!

ترجیح خامنه‌ای اتمام بی سر و صدای دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و مدارا با وی تا پایان این دوره بوده است. مدارای خامنه‌ای سوی عوامل دیگر، بی ارتباط با اطلاعات احمدی‌نژاد از نقش و عملکرد خامنه‌ای و فساد مالی و

نمایش قدرت متشکل اردوی کار در اول ماه مه



در حالی که بحران اقتصادی جهان ژرفتر می‌شود و کشورهای بیشتری را به گرداب رکود و ورشکستگی می‌کشد، طبقه سرمایه‌دار جهانی می‌کوشد از طریق کاهش دستمزدها، حذف یا محدود کردن امکانات رفاهی و خدمات عمومی، ریاضت، اخراج، تشدید استثمار و ده‌ها روش دیگر، بار بحران را هرچه بیشتر بر دوش کارگران قرار دهد. سطح زندگی کارگران در سراسر جهان مدام تنزل می‌یابد. بیکاری ابعاد حیرت‌آوری به خود گرفته است. آمار سازمان جهانی کار از ۲۰۰ میلیون بیکار آنهم به حسب آمارهای رسمی دولتی خبر می‌دهد. این سازمان گزارش می‌دهد که از آغاز بحران تاکنون فقط در اروپا ۱۰ میلیون بر تعداد بیکاران افزوده شده و هیچ نشانه‌ای از بهبود اوضاع نیست. در اتحادیه اروپا تنها در طول ۶ ماه، یک میلیون نفر کار خود را از دست داده‌اند. هم اکنون ۲۶ میلیون اروپایی بیکاراند. در این شرایط در کشورهای که بنیه اقتصادی آنها از جمله در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین ضعیف‌تر است، فشار سنگین‌تری بر دوش طبقه کارگر قرار گرفته است.

فجایی که نظم سرمایه‌داری به ویژه در همین چند سال اخیر به بار آورده است، بر کسی پوشیده نیست. نظم سرمایه‌داری ورشکستگی تام و تمام خود را در انتظار همگان به نمایش گذاشته است. سر تا پای این نظم را بحران‌های لا ینحل فراگرفته است. تحت یک چنین شرایطی، تضادهای طبقاتی تشدید شده و مبارزه طبقاتی حدت و شدت بیشتری به خود گرفته است. در کوران این مبارزه، کارگران به نحو روز افزونی بی‌می‌برند که راه نجات از بحرانها و فجایع بیمباری که نظم سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار به بار آورده اند و کارگران را به فقر، گرسنگی و بیکاری محکوم کرده‌اند، سرنگونی این نظم ستمگرانه است.

اول ماه مه امسال نیز که ده‌ها میلیون کارگر سراسر جهان قدرت عظیم و متشکل خود را به نمایش گذاشتند، جلوه دیگری از این مبارزه طبقاتی کارگران برای برافکندن نظم ضد انسانی سرمایه‌داری بود.

در روز اول ماه مه، میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان دست از کار کشیدند و با راهپیمایی،

تظاهرات و تجمعات، همبستگی بین المللی خود را در مبارزه علیه نظم ستمگرانه سرمایه‌داری به نمایش گذاشتند.

گرچه مراسم اول ماه مه امسال در بیشتر کشورهای ۵ قاره جهان برگزار گردید اما بزرگترین اعتصابات و تظاهرات اول ماه مه ۲۰۱۳ در کشورهای اروپایی و آسیایی برپا گردید.

در اروپا در عموم کشورهای این قاره، مراسم اول ماه مه با راه پیمایی و تظاهرات، تجمعات و جشن و سرور همراه بود.

در یونان با فراخوان اتحادیه‌های کارگری، اعتصاب ۲۴ ساعته حتی بیمارستان‌ها و حمل و نقل داخلی و بین‌المللی را فرا گرفت. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش دست از کار کشیدند و ده‌ها هزار تن در تظاهرات و اعتراضات خیابانی شرکت کردند. کارگران یونانی با تظاهرات خود نظام سرمایه‌داری را به محاکمه کشیدند و خواستار برچیده شدن سیاست غارتگرانه ریاضت اقتصادی شدند. گروهی از تظاهرکنندگان در جلو پارلمان تجمع کردند. آنها بر روی یکی از پلاکاردهای که با خود حمل

می‌کردند، نوشته بودند: "ما برده نخواهیم شد، به خیابان‌ها بریزید."

در فرانسه متجاوز از ۱۶۰۰۰۰ نفر در ۲۸۶ تظاهرات و تجمع شرکت نمودند و علیه اخراج‌ها و کاهش دستمزدها شعار سردادند.

ایتالیا صحنه راهپیمایی و تظاهرات ده‌ها هزار کارگر این کشور بود. این تظاهرات در تورین به درگیری با پلیس این کشور انجامید. کارگران ایتالیایی در تظاهرات اول ماه مه خواستار پایان بخشیدن به سیاست‌های اقتصادی موسوم به ریاضت و مقابله با بیکار سازی شدند. نرخ بیکاری در این کشور به حدود ۱۲ درصد رسیده است و ۴۰ درصد جوانان بیکاراند. در میلان تظاهرکنندگان فریاد می‌زدند: "ما کار می‌خواهیم."

اسپانیا که پس از یونان با وخیم‌ترین بحران اقتصادی در اروپا دست به گریبان است، نرخ بیکاری از ۲۷ درصد نیز تجاوز کرده است و تعداد بیکاران که در ۲۰۰۷، ۱/۹ میلیون بود اکنون به ۲/۲ میلیون رسیده است و ۵۷ درصد جوانان بیکاراند، تظاهرات در ۸۲ شهر این کشور برگزار شد. طبق ارزیابی اتحادیه‌ها، متجاوز از یک میلیون در سراسر کشور در تظاهرات اول ماه مه، شرکت کردند. تنها در دو شهر مادرید و بارسلون حدود صد هزار تن تظاهرات و راهپیمایی کردند. سیاست ریاضت را محکوم کردند. بر روی برخی پلاکاردهای آنها نوشته شده بود: "برای حقوق‌تان بجنگید" "نان و مسکن به بهای عادلانه" "کلاهبرداران، پول من کجاست؟" "فرم‌ها غارتگرانه‌اند" "ریاضت خانه خراب و هلاک می‌کند"

در پرتغال نیز هزاران نفر در تظاهرات شرکت کردند و سیاست‌های ریاضت را محکوم کردند.

در آلمان که در مقایسه با دیگر کشورها وضعیت اقتصادی مساعدتری دارد، بر طبق گزارش اتحادیه‌ها حدود ۴۲۵۰۰۰ نفر در ۴۰۰ مراسم در سراسر کشور شرکت کردند.

در روسیه نیز حدود ۱/۵ میلیون نفر، در جشن اول ماه مه شرکت کردند.



نمایش قدرت متشکل اردوی کار در اول ماه مه

در دیگر کشورهای اروپایی نیز تظاهرات سطحی محدودتر انجام گرفت. در مراسم اول ماه مه امسال، ترکیه عرصه درگیری شدیدی میان کارگران و پلیس ضد شورش بود. رژیم اسلام‌گرای ترکیه به گزارش فرانس پرس ۲۲ هزار پلیس را بسیج کرده بود تا به مقابله با کارگران بپردازد. لذا تجمع کارگران را در میدان تقسیم استامبول که کارگران به رسم احترام به قربانیان سال ۱۹۷۷، همواره مراسم اول ماه مه را در این میدان برگزار می‌کنند، ممنوع اعلام کرد. اما اتحادیه‌ها زیر بار این زورگویی رژیم نرفتند و هزاران تن به سوی میدان هجوم بردند. پلیس فاشیست ترکیه با پرتاب گاز اشک آور و ماسک‌های آب پاش تلاش نمود که کارگران را متفرق کند. لذا تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید که تا شب ادامه یافت. ده‌ها تن از کارگران مصدوم و متجاوز از ۷۰ تن دستگیر شدند.

اول ماه مه امسال، قاره آسیا عرصه تظاهرات و درگیری‌های گسترده بود. در اندونزی ده‌ها هزار کارگر در جاکارتا با تظاهرات در مقابل کاخ ریاست جمهوری، خواهان خلع ید از سرمایه‌داران و محاکمه و مجازات مقامات فاسد شدند. کارگران خواستار افزایش دستمزد و مقابله با طرح دولت برای قطع سوبسیدها و افزایش بهای حامل‌های انرژی گردیدند. تظاهرات در دیگر شهرهای این کشور نیز برپا گردید.

در فیلیپین هزاران کارگر در مانیل، اطراف کاخ ریاست جمهوری تظاهرات کردند و تصاویر اکینو و اوباما را به آتش کشیدند. در چندین شهر دیگر فیلیپین نیز تظاهرات برپا گردید. کارگران مطالبه افزایش دستمزد و قراردادهای ثابت کار را مطرح کردند.

در تایوان، متجاوز از ده هزارتن در تظاهرات خود اقدام دولت را در کاهش حقوق بازنشستگی و تلاش برای انداختن بار بحران بر دوش



بنگلادش

انحصارات اروپایی و آمریکایی به ویژه در رشته هانی از جمله نساجی و پوشاک، کارگران تعدادی از کشورهای آسیایی را با دستمزدهای بسیار ناچیز و محروم ساختن آنها از حقوق اولیه به کار گرفته‌اند و در حالی که حتا از ایمن سازی محیط کار خودداری می‌کنند که چندین نمونه از فجایع آن اخیرا در بنگلادش و پاکستان رخ داده است، سودهای کلانی به جیب می‌زنند. امروزه معروفترین فروشگاه‌های پوشاک جهان، کالاهای شان را در کشورهای با نیروی کار ارزان از نمونه بنگلادش، کامبوج، ویتنام، تولید می‌کنند.

در قاره آمریکا نیز از آمریکای شمالی گرفته تا آمریکای مرکزی و جنوبی تظاهرات راهپیمایی‌ها و گردهمائی‌ها برگزار گردید. مهمترین راهپیمایی در کوبا برگزار شد که برطبق گزارش خبرگزاری‌ها صدها هزار تن در این مراسم شرکت داشتند و اغلب لباس سرخ چاوز را بر تن کرده بودند.

در مکزیک تظاهرات وسیعی در شهرها برپا گردید و به رفم سیستم آموزشی و خصوصی سازی اعتراض کردند.

در ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی و دیگر کشورهای آمریکای لاتین نیز تجمعات و راهپیمایی‌هایی برگزار شد.

در ده‌ها کشور دیگر جهان نیز کارگران روز اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی خود را با راهپیمایی، تظاهرات و تجمعات، جشن گرفتند. تنها در معدود کشورهایی از نمونه ایران که رژیم‌های فوق ارتجاعی و استبدادی با اختناق و سرکوبی که حاکم کرده‌اند، حق راهپیمایی اول ماه مه را از کارگران سلب کرده‌اند، کارگران نتوانستند با راهپیمایی و تظاهرات توده‌ای، علنا روز اول ماه مه را جشن بگیرند. هرچند همواره کارگران ایران در تجمعات محدودتر و به اشکال مختلف، این روز را جشن می‌گیرند و همبستگی خود را با کارگران دیگر کشورهای جهان اعلام می‌دارند.

کارگران محکوم کردند. در هنگ کنگ نیز که اکنون کارگران بارانداز حدود یک ماه است در اعتصاب به سر می‌برند، چندین هزار تن از کارگران، تظاهرات کردند.

در کامبوج هزاران کارگر نساجی‌ها در پنوم پن راهپیمایی کردند و به پائین بودن دستمزد اعتراض نمودند و خواهان افزایش تقریباً صد درصدی دستمزدها شدند.

در کره جنوبی نیز حدود ۵۰ هزار کارگر تظاهرات برپا کردند. در هند و ژاپن نیز ده‌ها هزار کارگر در تظاهرات و گردهم‌ائی‌ها شرکت کردند.

یکی از مهم‌ترین تظاهرات کارگران کشورهای آسیایی در ماه مه امسال در بنگلادش برپا گردید که ده‌ها هزار کارگر در آن شرکت کردند و خواستار مجازات مسببین کشتار اخیر کارگران در پی فرو ریختن ساختمان ۸ طبقه‌ای شدند که در جریان آن متجاوز از ۵۰۰ کارگر کشته و تعدادی مصدوم شدند. ۵ کارخانه نساجی در این ساختمان قرار داشت که متجاوز از دو هزار کارگر در آنها کار می‌کردند. تظاهرات کنندگان که جمعیت زیادی از آنها را زنان کارگر تشکیل می‌دادند، همچنین خواستار ایمنی محیط کار، پرداخت غرامت به بازماندگان قربانیان و بهبود وضعیت معیشتی کارگران شدند.



روسیه

زنده باد همبستگی
بین‌المللی کارگران

توهین و تحقیر زنان در سرشت جمهوری اسلامی است

رژیم‌های نژادپرستی‌ست که سیاست آپارتاید نژادی را اعمال می‌کردند. با این تفاوت که در ایران این سیاست در مورد زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشور اعمال می‌شود. آنچه که در ایران جداسازی زن و مرد نام گرفته است، فقط تحقیر و توهین به زنان نیست، بلکه مجموعه سیاستی‌ست که بر برتری مرد و فرودستی زن مبتنی‌ست.

این ستم و نابرابری‌ها به وضوح در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال نیز دیده می‌شود. سهم اشتغال زنان از نیروی شاغل، به زحمت به ده درصد می‌رسد و نه فقط زنان کارگر بلکه عموم زنان دستمزد و حقوقی پایین‌تر از مرد دریافت می‌کنند.

پایمال شدن حقوق زنان تحت حاکمیت دولت دینی جمهوری اسلامی به درجه‌ای‌ست که ایران را در زمره صدرنشینیان بی‌حقوقی و ستم بر زنان تبدیل کرده است.

بنابراین پر واضح است که با وجود جمهوری اسلامی زنان ایران نمی‌توانند از این همه بی‌حقوقی و ستمی که با آن روبرو هستند، رهایی یابند. مقاومت و مبارزه زنان البته می‌تواند جلو تعرضات بیش‌تر رژیم را بگیرد و یا همان‌گونه که مبارزه زنان مریوانی و نمونه‌های متعدد دیگری نشان داده است، می‌تواند موقتاً هم که شده رژیم را به عقب‌نشینی وادارد. اما راهی برای نجات زنان از این همه ستم، فشار، بی‌حقوقی، توهین، تحقیر و آزار، به جز سرنگونی دولت مذهبی جمهوری اسلامی و استقرار دولتی که در آن دین و دولت به کلی از یکدیگر جدا شده باشند، نیست.

سازمان فداییان (اقلیت) که برای سرنگونی جمهوری اسلامی، در هم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود و استقرار یک دولت نوین شورایی مبارزه می‌کند که در آن دین و دولت نیز، کاملاً از یکدیگر جدا هستند، خواستار الغای فوری تمام قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان، پایان بخشیدن فوری به ستم جنسیتی و به رسمیت شناختن بی‌قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد است. تنها یک حکومت شورایی در ایران می‌تواند به رادیکال‌ترین شکل ممکن، مطالبه برابری‌طلبانه زنان را محقق سازد، چرا که اهداف و وظایف حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان به چارچوب‌های نظم موجود محدود نمی‌شود. می‌خواهد جامعه‌ای سوسیالیستی را بنا کند که در آن هر گونه ستم، استثمار و نابرابری برافاده باشد و انسان‌های آزاد، آگاه و برابر بر سرنوشته خود حاکم شوند.

هم‌پراز مرد نیست و برابری حقوق نفی شده است. از همین روست که زن نمی‌تواند به عالی‌ترین مقامات سیاسی و مدیریتی دست یابد. زن از دیدگاه جمهوری اسلامی قدرت قضاوت و تشخیص ندارد، لذا نمی‌تواند در جایگاه یک قاضی قرار گیرد. زن از دیدگاه جمهوری اسلامی ارزش و اعتباری معادل نیمی از مرد دارد، از این‌رو، سهم ارث بردن مرد دو برابر زن است. در دادگاه‌های جمهوری اسلامی در مسایلی که نیاز به شهادت است، گواهی دو زن معادل یک مرد ذکر شده است و یا شهادت چهار زن و یا دو مرد در مورد برخی مسائل حقوقی، قابل اثبات است و بالاخره "دیه قتل زن مسلمان، نصف دیه مرد مسلمان است." زن از دیدگاه جمهوری اسلامی، انسان فرودستی‌ست که باید خدمتگذار مرد و تابع فرامین و خواسته‌های او باشد. لذا بر طبق قوانین جمهوری اسلامی، در مناسبات زن و شوهر، ریاست خانواده از خصایص شوهر است و هر گاه زن کوتاهی کند، مرد می‌تواند او را با گرسنگی به تمکین وادارد. یا به عبارت دقیق‌تر، "مستحق نفقه خواهد بود." زن باید در خانه‌ای که شوهر برای او تعیین می‌کند سکنا نماید و بدون اجازه شوهر حق مسافرت و یا کارکردن در خارج از خانه را ندارد. اجازه ازدواج دختر نیز با پدر یا جد پدری‌ست و مادر حقی در این مورد ندارد. مرد می‌تواند هر زمان که اراده کرد همسرش را طلاق دهد و نیازی به "اثبات تقصیر" نیست. اما زن برای طلاق گرفتن باید دلایل و شواهد عیدیه‌ای به دادگاه ارائه دهد. بر طبق قوانین جمهوری اسلامی، طفل صغیر تحت سرپرستی پدر و جد پدری‌ست و نه مادر.

جمهوری اسلامی مشوق و مبلغ خانواده مردسالار است و تمام سیاست‌ها و مقررات این رژیم، شرایطی را تقویت کرده است که زن در محیط خانواده نیز با انواع و اقسام توهین، تحقیر، آزار و فشارهای جسمی و روحی مواجه باشد. در خارج از خانه نیز همین توهین، تحقیر و آزار نسبت به زنان، گاه در شکلی وحشیانه‌تر، بر عهده پلیس جمهوری اسلامی است که در هر کوچه و خیابان و محل تجمع و کار، راه را بر زنان می‌بندد و حتا نحوه لباس پوشیدن آن‌ها را کنترل و به بهانه‌های مختلف مجازات می‌کند.

جمهوری اسلامی ادامه‌دهنده‌ی سیاست فاشیستی

برپا کردند. پلیس ضد شورش با وحشی‌گری و سرکوب تظاهرات را پراکنده ساخت، اما این اقدام تحسین برانگیز زنان مریوان چنان انعکاسی داشت که فرمانده کل پلیس جمهوری اسلامی را وادار به واکنش نمود.

وی در یک گفتگو با خبرگزاری دولتی ایسنا گفت: "لباس زنانه به آن گونه که در کردستان داشته‌ایم، نبوده، اما پارچه قرمزی را به سر این فرد انداخته بودند که قشنگ نیست و تذکرات لازم به این افراد داده شد."

وی در عین حال کوشید مسئولیت این اقدام ارتجاعی را بر عهده دستگاه قضایی قرار دهد و افزود اساساً حکم گرداندن ارادل و اوپاش را قضات صادر می‌کنند و ادامه داد: "از کلیه مسئولین در نیروی انتظامی خواسته شده که از روش‌های تحقیرآمیز همچون انداختن آفتابه یا سوار کردن ارادل بر حیوان خودداری کنند. منع رفتارهای تحقیرآمیز بخشنامه شده و به کل کشور ابلاغ می‌شود."

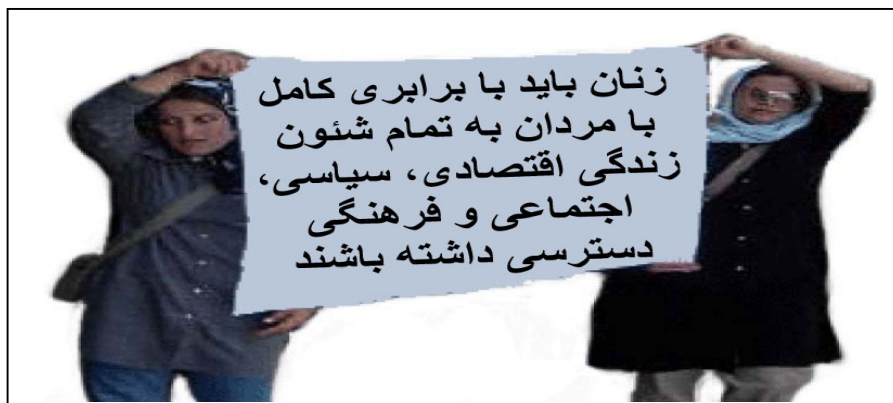
این عقب‌نشینی فرمانده کل پلیس جمهوری اسلامی ولو این که ظاهری و لفظی باشد، نشان می‌دهد که اعتراض و مبارزه علیه اقدامات فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌تواند حتا پلیس وحشی و سرکوبگر رژیم را وادارد که در واکنش به اعتراض زنان مریوانی رسماً اعلام کند که دیگر این اقدامات تکرار نخواهد شد.

جمهوری اسلامی مکرر نشان داده است که در برابر سکوت، بی‌تفاوتی و انفعال، اقدامات ارتجاعی خود را برای پایمال کردن حقوق مردم ایران تشدید کرده و عرصه را برای تعرضات بیش‌تر خود مناسب یافته است. اما در هر کجا که با مقاومت و مبارزه توده مردم روبرو بوده، ناگزیر به عقب‌نشینی شده است. اگر مقاومت و مبارزه زنان در طول تمام این ۳۴ سال دوره استقرار جمهوری اسلامی نبود، وضعیت زنان در ایران از آنچه که اکنون هست، وخیم‌تر می‌بود.

جمهوری اسلامی در این سال‌ها حتا بر سر مسئله‌ای چون حجاب تلاش نمود زنان را به زنان کفن‌پوش حزب‌اللهی تبدیل کند، اما زنان با تمام توهین، تحقیر و سرکوب پلیس جمهوری اسلامی در خیابان‌ها، تسلیم نشدند، به مقاومت و مبارزه خود ادامه دادند و رژیم را به عقب‌نشینی واداشتند. اگر مقاومت و مبارزه زنان نبود، جمهوری اسلامی همه زنان را خانه‌نشین می‌کرد، چرا که وظیفه‌ای جز خانه‌داری و خدمت‌گذاری به مرد برای زن قائل نیست. اگر مقاومت و مبارزه زنان نبود، حتا پیاده‌روهای خیابان‌ها نیز زنانه و مردانه می‌شد.

تحقیر و توهین به زنان در ذات و سرشت جمهوری اسلامی‌ست و هیچ‌گاه نمی‌تواند از آن دست بردارد، چرا که از دیدگاه این رژیم ارتجاعی، زن در موقعیتی پست‌تر از انسان قرار دارد و انسان دولت مذهبی مرد است که باید سرور و راهنمای زن باشد.

بنابراین تعجب‌آور نیست که حتا در قوانین رسمی جمهوری اسلامی، از نظر حقوقی نیز زن



عراق بار دیگر در آتش و خون

سال ۲۰۱۱، انتخاباتی را برگزار کند تا نشان دهد اقتداری دارد و از "دمکراسی صادراتی" بویی برده است، اما وضعیت چنان خراب بود که همین دولت نتوانست در یک سوم از ۱۸ استان انتخابات را برگزار نماید و در ۳ استان کردستان همان انتخابات برای زمان دیگری در نظر گرفته شد. پیش از برگزاری انتخابات دست کم ۱۴ تن از نامزدان به قتل رسیدند، بدون آن که نقش نیروهای رسمی و غیررسمی دولتی یا نیروهای مخالف آن از هر دسته و گروهی در این قتل‌ها مشخص گردد.

خبرگزاری فرانسه روز ۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ گزارش داد که سه روز خشونت در عراق ۱۴۸ کشته بر جای گذاشته است، این در حالی است که خبرگزاری رویترز روز پیش از آن از ۱۷۹ کشته در سه روز درگیری خبر داده بود. همین رسانه روز ۷ اردیبهشت از قول "مسئولان دولت عراق" خبر داد که در پنج روز درگیری بین ارتش و نیروهای مسلح معترض و مخالف دولت ۲۱۵ نفر کشته و ۳۰۰ تن زخمی شدند.

انتخابات استانی اخیر در واقع بهانه ای برای آغاز یک رشته درگیری نظامی شد، چرا که از ماه دسامبر ۲۰۱۲ در مناطقی که عمدتاً سنی نشین هستند، چندین تظاهرات انجام شد و مطالبه ی برچیدن دولت نوری المالکی در آن‌ها مطرح گردید. هر چند تظاهرکنندگان مالکی را به تبعیض علیه سنیان متهم نمودند اما بسیاری بر این نکته انگشت گذاشتند که او به طور کلی قدرت را به انحصار درآورده است. وقتی نوری المالکی در سال ۲۰۰۶ نخست وزیر را به دست گرفت، یک رشته اعتراضات سنیان علیه شیعیان که نیروی غالب در دولت بوده و هستند، صورت گرفت که مانند دوره ی کنونی گسترده و خشونت بار نبودند و به همین جهت رفته رفته خاموش شدند. در این میان مقامات اقلیم کردستان که دارای خودمختاری نسبتاً گسترده ای شده است، توانستند در سال‌های نخست وزیری المالکی یک نیروی امنیتی نیرومند را در نزدیکی شهر کرکوک مستقر نمایند تا از منابع نفتی آن محافظت کنند، منابعی که آنان متعلق به مردم کردستان می‌دانند، هر چند در این شهر به جز کردان، دیگر ملیت‌ها نیز حضور دارند و زندگی می‌کنند. به هر حال دولت نوری المالکی چه در زمانی که هنوز اشغالگران در عراق حضور داشتند و چه اکنون که حضور فیزیکی ندارند از برقراری یک نظم متعارف ناتوان ماند و خود دست به ایجاد نیروهای موازی همچون میلیشیا یا شبه نظامیان موسوم به "سحوه" زد که اکنون دست بالا را در درگیری‌ها به ویژه برضد نیروهای مخالف در عراق دارند. اما این شبه نظامیان مانند تمام نیروهای مشابه در دیگر نقاط جهان، همچون بسیجیان در ایران، در سرکوب اعتراضات توده ای و کارگری هم نقش بازی می‌کنند. اگر کسی به اظهارات وسام الحردان، رئیس سحوه گوش فرادهد، به آسانی تشابه موضع گیری‌ها او را به ویژه وقتی ضرب الاجل می‌دهد با فرماندهان اوباش بسیجی در ایران می‌بیند.

به جز بسیجیان عضو سحوه، نیروهای امنیتی

عادی نیز در سرکوب هر گونه هر حرکت ضدولتی شرکت می‌کنند. این نیروهای امنیتی فقط در یک مورد در روزهای اخیر موجب شدند که ۵۳ نفر پس از یک تجمع ضد دولتی در الحویجه جان خود را از دست بدهند. در پی این اعتراضات و کشتار، نیروهای ارتش عراق که توسط اشغالگران آمریکایی و در طی حضور هشت ساله ی آنان در این کشور آموزش دیدند روز ۵ اردیبهشت به سلیمان بیک اعزام شدند تا این شهر را از دست نیروهای مسلحی که آن را در اختیار گرفته بودند، به درآورند. یک ژنرال عراقی به نام علی غیدان مجید به خبرگزاری فرانسه گفته است که مردان مسلحی که کنترل سلیمان بیک را به دست گرفته اند از اعضای القاعده و ارتش نقشبندی هستند. ارتش نقشبندی گروهی از سنیان هستند که در میان خود بسیاری از درجه داران ارتش صدام حسین را دارند. ارتش عراق مدعی شده است که همین ارتش نقشبندی در درگیری‌های الحویجه نقش داشته است. این در حالی است که دو تن از سازماندهندگان این اعتراضات پس از آن اعلام نمودند که برای انتقام خون‌هایی که در الحویجه به زمین ریخته شد، گردانی تشکیل داده و به ارتش نقشبندی خواهند پیوست.

البته وضعیت در دیگر شهرها و مناطق عراق نیز آرام نیست. برای مثال روز ۵ اردیبهشت در فلوجه بین نیروهای پلیس و نیروهای القاعده درگیری رخ داد که دست کم دو نفر از هر طرف کشته شدند. در همین روز بمبی در جنوب بغداد منفجر شد که دست کم دو سرباز را به کشتن داد. البته این یگانه بمبی نبود که در بغداد منفجر شد و چندین انفجار دیگر در روز بعد منجر به مرگ لاقلاً ۲۰ نفر شد.

وضعیت نابسامان عراق و کشتار و خون ریزی موجب شده است که نهادهای بین‌المللی به جنب و جوش بیافتند. این چنین بود که مارتین کوپلر، نماینده ی سازمان ملل متحد روز ۶ اردیبهشت از "رهبران مذهبی و سیاسی" عراق خواست تا نگذارند "خشم به جای آشتی" بنشیند. او از آنان خواست که "عقلانیت" را فصل الخطاب نمایند. نوری المالکی که پیش تر از جنگ داخلی و خطر بازگشت آن سخن گفته بود روز ۷ اردیبهشت مانند تمام حاکمان در مانده که دست خارجی را برای بحران‌های داخلی دراز می‌بینند اعلام نمود که کشمکش فرقه ای سوریه به عراق رسیده است!

البته دولت نوری المالکی که از سوی دست نشانده ی اشغالگران آمریکایی ست و از سوی دیگر زیر نفوذ همسایه ی شرقی خود قرار دارد که جای خود دارد، هر دولت دیگری در عراق سرکار می‌آمد وضعیت مردم آن بهتر از آن چه هست نمی‌شد.

عراق ده سال پس از تجاوز نظامی امپریالیستی آمریکا به تلی از خاک و خاکستر تبدیل شده است، دولت دارد اما هرج و مرج بر آن حاکم است. ارتش و پارلمان دارد اما گروه‌های مسلح گوناگون از القاعده گرفته تا ارتش نقشبندی و غیره در گوشه و کنار کشور، شهرها و روستاها را به دست می‌گیرند و به نوعی دیگر به

سرکوب مردم می‌پردازند. در ده سال گذشته به طور متوسط سه هزار نفر در عراق در هر ماه کشته شده‌اند. هزاران نفر را شکنجه کرده‌اند و زبان‌ها را بسته‌اند. این همه کشته و جان باخته فقط مربوط به دوران پس از اشغال، یعنی از سال ۲۰۰۳ تا امروز است. بر اساس آمارهای یونسکو منتشر نموده است بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ لاقلاً یک میلیون عراقی که نیمه از آنان کودک بودند جان خود را به علت تحریم‌های ضدانسانی اقتصادی امپریالیستی از دست دادند. اما میلیون‌ها کشته در این سال‌ها تمام تراژدی نیست، بین دویست و پنجاه هزار تا یک میلیون نفر در عراق ناپدید شده‌اند و دو میلیون هشتصد هزار نفر در داخل کشور وادار به جابه جایی شدند. سازمان صلیب سرخ جهانی می‌گوید که فقط تا ژوئیه ۲۰۰۷ لاقلاً دو میلیون و نیم عراقی از کشور خارج شدند. تجاوز نظامی و وضعیت کنونی عراق را به یکی از ناامن‌ترین کشورهای جهان تبدیل کرده است که به جز گروه‌های مسلح عمدتاً اسلامگرا، طعمه ی باندهای مافیایی شده است که یا همان گروه‌ها تشکیل می‌دهند یا نیروهایی از قبیل سپاه پاسداران ایران در رأسشان هستند. زنان و کودکان در چنین شرایطی بیش از بقیه جمعیت در معرض انواع خشونت‌ها قرار دارند.

درگیری‌های نظامی روزهای اخیر و کشتار معترضان که هیچ‌گونه وابستگی به گروه‌های مسلح گوناگون ندارند همگی مبین این واقعیت‌اند که دمکراسی صادراتی دروغی بیش نبود، اما این یک دروغ و توهم ساده نبود، دروغی بود که بهایش با خون مردم بی‌دفاع پرداخت می‌شود، دروغی که تمام زحمات چندین دهه ای کارگران و زحمتکش‌شان را نقش بر آب کرد و آن‌چه آنان با عرق جبین خود پی‌ریختند نابود کرد و از میان برد. اگر بتوان فردایی برای مردم عراق تصور کرد، این فردا در دستان خود آنان است و نه این دولت و آن دولت که شیعه یا سنی باشد یا دست نشانده ی این قدرت و آن قدرت ریز و درشت.



خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

"از اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران در آستانه اول ماه مه حمایت کنیم" عنوان اطلاعاتی است که سازمان در تاریخ دوم اردیبهشت انتشار داد. در این اطلاعیه، به اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگری در آستانه اول ماه مه اشاره شده و چنین آمده است: "به دنبال اخراج صد تن از کارگران کارخانه نوردلوله صفا، روز گذشته تمام کارگران این کارخانه دست از کار کشیدند. کارفرمای این کارخانه که تحت فشار اعتصابات و مبارزات پیشین کارگران، پذیرفته بود بخشی از مطالبات معوقه کارگران را پرداخت کند، نه فقط به این قول خود عمل نکرد، بلکه با اخراج صد تن از کارگران معترض، مذبحخانه تلاش نمود سایر کارگران این کارخانه را نیز مرعوب سازد. وی علاوه بر اخراج صد کارگر، قرارداد های یکساله و شش ماهه ۱۱۰۰ کارگر این کارخانه را که مدت آن به پایان رسیده بود، تنها برای مدت یکماه تمدید نمود تا زمینه اخراج تعداد هر چه بیشتری از کارگران را فراهم سازد. این اقدامات ضدکارگری، با اعتراض شدید کارگران این کارخانه روبرو شد. صبح روز گذشته وقتی که کارگران اخراجی وارد کارخانه شدند، سایر کارگران نیز به آن ها ملحق شدند و در اعتراض به اقدامات کارفرما و در حمایت از همکاران خویش دست از کار کشیدند. در ادامه این اعتصاب، کارگران شیفت شب نیز در حمایت و هبستگی با رفقای خود به طور یکپارچه دست به اعتصاب زدند." در ادامه اطلاعیه به اعتراضات کارگری در برخی دیگر از کارخانه ها نیز اشاره و چنین گفته شده است: "کارگران کارخانه نوردلوله صفا در حالی دست به اعتراض و اعتصاب متحدانه زدند که در همین روز کارگران چندین کارخانه و مؤسسه دیگر نیز تجمعات اعتراضی برپا کردند. کارگران کارخانه قند و تصفیه شکر اهواز طی دوروز متوالی در مقابل استانداری خوزستان تجمعات زدند و خواستار پرداخت مطالبات معوقه خود شدند. کارگران راه آهن یزد نیز در مقابل استانداری دست به تجمع زدند و خواستار تبدیل وضعیت خود و قرارداد مستقیم شدند. کارگران کارخانه کاشی رویال سمنان نیز در اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم پرداخت دوماه دستمزد معوقه خود در مقابل استانداری دست به تجمع زدند." در ادامه اطلاعیه با اشاره به اخراج ها و بیکارسازی های گسترده، تعیین دستمزدهای کارگری کمتر از یک چهارم خط فقر، عدم پرداخت دوماه دستمزد ها که فشارهای معیشتی و اقتصادی فوق العاده شدیدی را بر کارگران تحمیل نموده و استنثار و بی حقوقی کارگران را به حد اعلا رسانده اند چنین گفته شده است که سرمایه داران و طبقه حاکم، میلیون ها کارگر و اعضای خانواده آن ها را به فقر و فلاکت و گرسنگی هولناکی سوق داده و زندگی آن ها را در معرض تباهی و نیستی قراردادند. و سپس اضافه میکند "برای پایان دادن به این همه فلاکت و بدبختی و برای رهایی از وضعیت موجود، کارگران باید دست به دست هم دهند و متحد و یکپارچه در برابر طبقه حاکم و تعرضات آن بایستند. راه دیگری جز تشدید مبارزه برای تغییر نظم موجود وجود ندارد. سرمایه داران راه دیگری برای شما کارگران باقی نگذاشته اند جز آن که علیه آن ها بپا خیزید و حق خود را از حلقوم آن ها بیرون بکشید. اعتراضات و اعتصابات خود را گسترش دهید. اعتصاب، آموزشگاه جنگی ما کارگران است. در این آموزشگاه است که ما کارگران باید بیشتر بیاموزیم و خود را برای پیکار بزرگی که اجتناب ناپذیر است آماده کنیم." در پایان اطلاعیه، سازمان ضمن حمایت از اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران، خواستار تحقق فوری کلیه مطالبات کارگران شده و عموم کارگران را به اتحاد و تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظم موجود فرا خوانده است.

"حماسه سیاسی" و فرار به جلوی احمدی نژاد

اقتصادی همدستان و نزدیکان وی به ویژه مجتبی خامنه‌ای نیست. همین موضوع، موقعیت و امکان ویژه‌ای به احمدی‌نژاد داده است تا در پیشبرد مواضع خود بی پروا عمل کند. با این همه احمدی‌نژاد که پیوسته تهدید به افشاگری کرده است اما حرف مشخصی نمی‌زند. خامنه‌ای نیز گرچه از پرونده طرف مقابل و نزدیکان او به طور کامل مطلع است، اما از ترس بدتر شدن اوضاع نمی‌خواهد جنجال تازه‌ای به پا شود و ترجیح می‌دهد این دوره کوتاه باقیمانده نیز تا حد امکان به آرامی طی شود. خامنه‌ای - و نیز احمدی‌نژاد- مثل کسی است که در درون یک خانه شیشه‌ای ایستاده باشد و جرأت نمی‌کند به سمت طرف مقابل خود سنگ پرتاب کند!

اما احمدی‌نژاد نیز این موضوع را می‌داند که مهلت مدارا درست در فردای پایان دوره ریاست جمهوری‌اش به پایان می‌رسد و آنوقت او باید در انتظار یک هجوم همه جانبه از طرف جناح مقابل باشد. از این رو تمام تلاش احمدی‌نژاد پس از رو شدن اختلافاتش با خامنه‌ای، این بوده است که تضمینی برای بعد از پایان ریاست جمهوری‌اش دست و پا کند.

این تضمین اما فقط زمانی می‌تواند تأمین و فراهم گردد که ریاست جمهوری وی، با رئیس جمهور شدن فردی از جناح او تداوم یابد. چنین است که در این راه بی مهاباست و به هر وسیله‌ای چنگ می‌اندازد. جناح خامنه‌ای گرچه نمی‌خواهد تا پایان این دوره برخورد سخت و خشن با احمدی‌نژاد و دار و دسته وی صورت گیرد و ملاحظات و مصلحت‌هایی او را از این برخورد بر حذر می‌دارد، اما او حاضر نیست و به هیچوجه حاضر نخواهد شد برای ریاست جمهوری، به فردی از جناح احمدی‌نژاد رضایت دهد. لذا به هر شکل ممکن ولو همان‌گونه که چهار سال پیش نام احمدی‌نژاد را از صندوق رأی بیرون آورد، این بار نیز نام فرد مورد نظر خویش را از صندوق رأی بیرون خواهد آورد.

بعید می‌نماید شناس و اقبالی برای احمدی‌نژاد باقی مانده باشد. احمدی‌نژاد راه دیگری جز فرار به جلو ندارد. آن‌گونه که خامنه‌ای گفت، قرار است امسال سال "حماسه سیاسی" باشد و چنین به نظر می‌رسد که یکسره کردن تکلیف احمدی‌نژاد و جاروب کردن باند وی، بخشی از همین "حماسه سیاسی" است!

کمک های مالی

سوئیس

علی اکبر صفائی فرهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک

ایران

احمد شاملو	۱۰۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۱۰۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۱۵۰۰۰ تومان

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمپسا	۲۰۰ کرون
پوران	۵۰۰ یورو

هلند

رفیق مهرنوش ابراهیمی	۲۵ یورو
رفیق مرضیه احمدی اسکونی	۲۵ یورو
رفیق زهرا بهکیش (اشرف)	۲۵ یورو
رفیق منیره طالبی	۲۵ یورو

کانادا

لاکومه	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه ناصری	۲۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱	۱۰۰ دلار
دمکراسی شورائی ۲	۱۰۰ دلار
قدرت شاهین سخن	۱۰۰ دلار
لادن	۳۰۰ دلار
جهان از منتزاع	۴۰۰ دلار
کامیار کریمی	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۳۰ دلار
رفیق بهمن آژنگ	۲۵ دلار
رفیق کمال بهمنی	۲۵ دلار
رفیق احمد زبیرم	۳۰ دلار
رفیق حسن نیک داوودی	۲۵ دلار
فرهاد سلیمانی	۲۵ دلار



تلاش دشمنان طبقه کارگر برای مهار پتانسیل انقلابی کارگران

افزایش سرسام‌آور تورم به‌ویژه در دو سال اخیر و عدم افزایش دستمزدهای کارگری همپای آن، نتیجه‌های جز فقر و گرسنگی بیشتر به‌همراه نداشته است. قدرت خرید کارگران به رغم افزایش ظاهری دستمزدها در دو سال اخیر حتی به کمتر از نصف کاهش یافته است. تنها در یک ماه و چند روزی که از سال جدید گذشته، بهای بسیاری از اقلام غذایی و مورد نیاز روزمره کارگران به‌شدت باور نکردنی افزایش یافته و افزایش سالیانه‌ی دستمزدهای کارگران را به جیب سرمایه‌داران سرازیر ساخته است. کارگران در همین مدت کوتاهی که از آغاز سال گذشته، دریافته‌اند که سالی سیاه‌تر از سال قبل در پیش‌روی آن‌ها قرار دارد.

در سالی که گذشت و در میان گروه‌های گوناگون اجتماعی، این کارگران بودند که بیشترین اعتراضات را به وضع موجود داشتند، و طبیعی‌ست که در شرایط کنونی و با مزدهایی که دیگر پاسخگوی هیچ چیز نیستند، تصور بر این باشد که جنبش کارگری از تحرک بیشتری برخوردار شده و قدم‌های محکم‌تری به پیش بردارد. اعتراضاتی که می‌تواند جدا از نتایجی که به‌طور مشخص در عرصه‌ی معیشتی برای طبقه به‌همراه آورد، اتحاد طبقاتی آن‌ها را گسترده‌تر ساخته و طبقه‌ی کارگر را برای نبردهای بزرگ و سرنوشت‌ساز طبقاتی آماده‌تر سازد. طبقه‌ای که تنها قدرت طبقاتی آن می‌تواند سرنوشتی متفاوت برای جامعه‌ی ایران رقم زده و خوشبختی و بهروزی را برای تمامی زحمت‌کشان به ارمغان آورد.

وضعیت کارگران ایران وضعیت کسانی‌ست که از سوی حکومت اسلامی و سرمایه‌داران به مرگ تدریجی محکوم شده‌اند. از سویی میلیون‌ها کارگر بیکار هستند و از سوی دیگر مزدها آن‌چنان پایین است که حتی تکافوی شکم‌های گرسنه‌ی بچه‌های‌شان نیست، چه رسد به مسکن و بهداشت و مدرسه و دیگر نیازهای ضروری‌شان، از همین روست که خادمان دیروز و امروز نظام سرمایه‌داری به‌راه افتاده و در اشکال و پوشش‌های گوناگون تلاش دارند تا مانع گسترش مبارزات طبقه‌ی کارگر گردند. یکی از این راه‌ها که در روزهای اخیر تشکلهای به‌اصطلاح کارگری همچون "خانه کارگر" - که همگی دست‌ساز طبقه‌ی حاکم بوده و به تشکلات زرد کارگری معروف هستند - دست به تبلیغ آن زده و سروصدای زیادی در اطراف آن بلند کرده‌اند، این موضوع‌ست که "کارگران برای اعتراض به مصوبه شورای عالی کار در مورد میزان افزایش دستمزدهای کارگری، به دیوان عدالت اداری شکایت کنند". آن‌ها با اعتراف به این موضوع که دستمزدهای کارگری حتی پاسخگوی هزینه‌های خوراکی یک خانواده‌ی کارگری نیست و قدرت خرید آن‌ها در طی تمامی این سال‌ها کاهش داشته است، از کارگران می‌خواهند که دست به اعتراض بزنند،

اما چه اعتراضی؟! شکایت به یک ارگان دیگر حاکمیت اسلامی یعنی "دیوان عدالت اداری". آن‌ها می‌گویند از آن‌جا که بانک مرکزی نرخ تورم را ۵/۳۱ درصد اعلام کرده، اما حداقل دستمزد کارگران ۲۵ درصد افزایش یافته است، کارگران با شکایت به دیوان می‌توانند این مصوبه را باطل کنند. اما آیا مشکل کارگران همین ۵/۶ درصد افزایش دستمزد است و کارگران با این میزان افزایش از وضعیت کنونی رهایی می‌یابند؟ یعنی حتی اگر کارگران به گفته‌ی این تشکلهای زرد و ضد کارگری به دیوان عدالت اداری شکایت ببرند و یکسال و گاه بیشتر برای حکم این دیوان و سپس جلسات تمام نشدنی شورای عالی کار برای مصوبه‌ی جدید صبر کنند، آن وقت تازه دستاورد کارگران در بهترین حالت ۵/۶ درصد افزایش دستمزد خواهد بود که آن‌هم اگر باز خوش‌بین باشیم در سال ۹۳ نتیجه می‌دهد. یعنی زمانی که حداقل مزد سال ۹۳ نیز اعلام شده و حالا باید برای افزایش دستمزدها متناسب با تورم در سال ۹۳ فکری بکنند!!! به‌روشنی پیداست که خواستن از کارگران تا به جای اعصاب و تظاهرات علیه دستمزدهای ناچیز به "دیوان عدالت اداری" پناه ببرند، جز سروانند کارگران، عقبراندن جنبش کارگری و مهار پتانسیل انقلابی طبقه‌ی کارگر با کانالیزه کردن این مبارزات در راه‌های کم‌خرج و پذیرفته شده برای جمهوری اسلامی نتیجه‌ای به همراه نخواهد آورد.

اما مسأله‌ای که دشمنان طبقه‌ی کارگر در اینجا فراموش می‌کنند و یا بهتر است بگوییم خود را به نادانی می‌زنند این است که مشکل کارگران افزایش ناچیز دستمزدها نیست. دستمزدهای کارگری باید حداقل معیشت یک خانواده‌ی ۵ نفره کارگری را تأمین کند که این هم امروز و با یک حساب سرانگشتی می‌توان فهمید که از مرزهای دو میلیون تومان در ماه گذر کرده و برای حل این معضل دستمزدهای کارگری باید بیش از ۴ برابر شود نه این‌که تنها ۵/۶ درصد افزایش یابد. اما چرا تشکلهای زرد کارگری از کارگران می‌خواهند تا آن‌ها برای افزایش دستمزد به دیوان عدالت اداری شکایت کنند و هدف آن‌ها از این کار چیست؟

اولین نتیجه‌ی شکایت به دیوان عدالت اداری، پراکندن این توهم در میان کارگران است که از این طریق می‌توان به حق و حقوق خود رسید. دوم این‌که اگر شکایتی به دیوان ارائه شود، طبیعی‌ست که برای هرگونه واکنش اعتراضی بعدی باید منتظر پاسخ دیوان عدالت اداری بود، بنابر این اینجا یک تاخیر طولانی در مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد نیز بوجود می‌آید و این همان چیزی‌ست که تشکلهای زرد کارگری دنبال آن هستند. آن‌ها می‌خواهند با تبلیغ این سیاست مبارزه کارگران برای افزایش دستمزدها را به انحراف برده، به‌جای مبارزه‌ی مستقیم آن‌ها را در پیچ‌وخم‌های اداری انداخته و

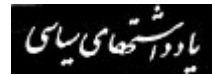
بدین ترتیب به هدف حاکمیت یعنی تحمیل دستمزدهای ناچیز کارگری که به معنای ارزان شدن نیروی کار کارگر و سود بیشتر سرمایه‌داران است تحقق بخشند.

تشکلهای زردی که امروز از کارگران می‌خواهند تا به دیوان عدالت شکایت ببرند و مدام از پایین بودن دستمزدها و فقر کارگران حرف می‌زنند، همان کسانی هستند که در تمام این سال‌ها بر مصوبه‌ی شورای عالی کار مَهَر تائید زده‌اند. آن‌وقت همین دست نشانده‌های طبقه حاکم، این‌بار سعی می‌کنند با قیافه و ظاهر حمایت از کارگران، مبارزه‌ی آن‌ها را به انحراف ببرند.

مبارزه برای افزایش دستمزد تنها با حضور مستقیم کارگران در مبارزه و با استفاده از اشکال اعتراضی متناسب با آن همچون اعتصاب و تظاهرات ممکن است، دادن نامه به ارگان‌های حکومتی تنها در جنب و کنار این اشکال اعتراضی و به منظور اعلام خواست‌های مشخص آن حرکت اعتراضی، معنا پیدا می‌کند، در غیر این صورت و به‌ویژه در شرایط مشخص کنونی نتیجه‌ی جز سردرگمی و به عقبراندن جنبش کارگری به همراه نخواهد داشت. ایجاد توهم نسبت به حاکمیت و تفکیک کردن ارگان‌های این مجموعه هدفی جز انحراف در مبارزه کارگران را در سر نمی‌پروراند. کارگران به‌خوبی دریافته‌اند که مشکل آن‌ها تنها شورای عالی کار و حتی دولت احمدی‌نژاد نیست، مشکل کارگران رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در کلیت آن است و تمامی ارگان‌های آن از ارگان‌های سرکوب گرفته تا مجلس و دولت همگی تنها اجزای این ماشین حکومتی هستند که هر کدام متناسب با وظیفه‌ای که دارند سعی می‌کنند استثمار کارگران و بقای مناسبات سرمایه‌داری را تضمین کنند. همین دیوان عدالت اداری وابسته به دستگاه قضایی، وابسته به دستگاهی‌ست که نقش بزرگی در سرکوب و به زنجیر کشیدن فعالین کارگری داشته است. آن‌وقت تشکلهای دست ساز دولتی تلاش دارند تا آب تظہیر بر روی همین دستگاه ریخته و از کارگران بخواهند تا برای رسیدن به حق خود به همین دستگاه که مظهر ظلم به کارگران و مظهر رشوه و دزدی و بی‌عدالتی در جامعه است توسل جویند.

آن‌ها از ترس گسترش مبارزه آن‌هم در شرایطی که کارگران مجبور به مبارزه برای بقا شده‌اند، تلاش دارند تا با استفاده از بلندگوهای تبلیغاتی خود و دامن‌زدن به عوام‌فریبی به طبقه‌ی سرمایه‌دار و حکومت اسلامی خدمت کنند.

اما کارگران به ماهیت این تشکلهای ضد کارگری پی برده‌اند. کارگران به دنبال آن‌ها و به رغم سروصداها و تبلیغات‌شان به راه نخواهند افتاد. طبقه‌ی کارگر ایران حق خود را در کارخانه، در محیط کار و در خیابان جستجو خواهد کرد و در محیط این مبارزه بار دیگر به آموخته‌های خود خواهد افزود تا آن‌جا که با یک اعتصاب عمومی سیاسی، زنگ‌ها را برای پایان بخشیدن به عمر حکومت اسلامی و تمامی رنج‌ها و مشقاتی که اکنون کارگران و زحمتکشان با آن رودررو هستند به‌صدا درآورد.



"گفتم نگفتم" های رفسنجانی در باره‌ی خامنهای

جمهوری اسلامی در طول حیات‌اش، همواره با بحران و تضادهای درونی روبرو بوده است. از یکسو نقش قدرت سیاسی در توضیح و تصاحب ثروت در جناح‌های گوناگون طبقه‌ی حاکم سرمایه‌دار علت این تضادها می‌باشد و از سوی دیگر بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که جامعه به آن مبتلا بوده، در تضادهای درونی حاکمیت بازتاب یافته و اثر خود را در آن برجای گذاشته است.

اگر نگاهی به سیر تضادها و بحران‌های درونی حاکمیت بیاندازیم، به‌خوبی می‌توان دید که به‌ویژه شدت و ضعف این تضادها همواره تابعی از بحران‌هایی بوده که جامعه با آن درگیر است. از همین‌روست که در دوران اخیر و با اوج‌گیری بی‌سابقه‌ی بحران اقتصادی، معضلات اجتماعی و بحران سیاسی داخلی و بین‌المللی، شدت تضادها و بحران درونی حاکمیت در تاریخ جمهوری اسلامی به‌مرحله‌ای بی‌سابقه رسیده است. سخنان اخیر رفسنجانی در دیدار با استانداران و برخی مقامات وزارت کشور دوران ریاست‌جمهوری وی و خاتمی در تاریخ ۲۴ فروردین نمود چنین وضعیتی می‌باشد.

اگرچه دفتر وی یکروز پس از انتشار سخنان او در سایت "سحام نیوز" آن را تکذیب کرد، اما حتی از پاسخ دفتر هاشمی نیز مشخص بود که خبر واقعیت دارد. در توضیح دفتر هاشمی در رابطه با صحت و سقم خبر آمده بود: "نوعی اعمال سلیقه شخصی و تحریف سخنان ایشان بوده و مطابق با آنچه که در این دیدار بیان شده نمی‌باشد". در واقع به جای تکذیب کل خبر، این خبر را ناشی از برداشت غلط منبع خبری سحام نیوز دانسته بود. اما سحام نیوز در یادداشت مجددی که انتشار داد بر این موضوع تاکید نمود که پیش از انتشار خبر، موضوع را با دو نفر دیگر از شرکت‌کنندگان در نشست مطرح نموده که آن‌ها نیز محتویات خبر فوق را تایید کرده‌اند. سحام نیوز نوشت: "در ملاقاتی که بیش از ده استاندار و جمعی از معاونین وزارت کشور دوران سازندگی و اصلاحات حضور داشتند، ذکر مطالبی با این اهمیت؛ طبیعتاً از دید رسانه‌ها پنهان نخواهد ماند". در ادامه‌ی این یادداشت تاکید شده است که "سخنان مهم آقای هاشمی این روزها نقل محافل خاص سیاسی کشور است". بنابر این تا اینجا مشخص است که این سخنان گفته شده و باز مشخص است که هاشمی از بازتاب سخنان خود آگاه بوده است. اما سعی کرده ضمن بیان این سخنان از پذیرش رسمی و علنی آن نیز به دلیل محافظه‌کاری همیشگی و نقشی که هم اکنون نیز در ساختار حاکمیت اسلامی دارد شانه خالی کند. اما این سخنان که وب‌سایت "سحام نیوز" از آن به‌عنوان سخنانی مهم یاد کرده چه بوده و چرا رفسنجانی آن‌ها را

بر زبان آورده است؟

سحام‌نیوز روز ۲۷ فروردین با انتشار این خبر، به نقل از یکی از استانداران دوران خاتمی نوشت: "هاشمی با نقل سخنان مفصل خود با رهبری در مورد مسایل و چالش‌های اساسی کشور که اتفاقاً شب قبل از ملاقات ما بود به اختلاف دیدگاه خود و ایشان اشاره کردند و گفتند اساساً ایشان طور دیگری فکر می‌کنند و اشکالات موجود را قبول ندارد". بنابر این تا اینجای کار رفسنجانی خواسته است بگوید که خامنه‌ای حاضر به پذیرش اشتباهات خود نیست و بر ادامه‌ی سیاست خود تاکید دارد.

در ادامه هاشمی بر نقش برجسته‌ی خود در حاکمیت تاکید می‌کند و این که اساساً وی بوده که خامنه‌ای را خامنه‌ای کرده. وی در این بخش می‌گوید: "من آقای خامنه‌ای را از مشهد به تهران آوردم و با دوستان در شورای انقلاب صحبت کردم و به شورا بردم. بسیاری از دوستان با سابقه انقلاب از این کار من گله کردند اما من گفتم حضور ایشان لازم است. مراحل بعد را هم که خود می‌دانید چگونه بوده". پس در ادامه نیز خامنه‌ای نمک را خورده و نمکدان را هم شکسته است. آخوندی که در مشهد بوده و کسی او را نمی‌شناخته از صدقه‌سری رفسنجانی به شورای انقلاب راه پیدا کرده و باز او بوده که نقش اصلی را در کسب مقام فعلی او یعنی ولایت فقیه داشته است.

او در ادامه بر نقش و موقعیت سپاه در کشور تاکید می‌کند و البته که این تاکیدیست آگاهانه. وی می‌گوید: "مهندسی رزمی سپاه امکاناتی از جنگ داشت که در سازندگی کشور می‌توانست موثر باشد و ما در آن زمان پروژه‌هایی مثل راه سازی به آنان دادیم؛ هم برای کشور مفید بود و هم برای سپاه، اما حالا سپاه نبض اقتصاد، و سیاست خارجه و داخلی را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست". و در پایان نتیجه می‌گیرد که "اصلاح این وضعیت بدون هماهنگی آقای خامنه‌ای امکان پذیر نیست". او از تمام بحث‌اش این نتیجه را هم می‌گیرد که حضور وی در انتخابات بنابر این بهبوده است و حاصلی برای او و جناح حامی وی به‌همراه نخواهد آورد.

اصل موضوع هم در نتایج این سخنان است و آن این‌که از نظر رفسنجانی مقصر اصلی اوضاع و مانع حل مشکلات خامنه‌ای است، بنابر این تا وقتی که وی بر قدرت است و به این سیاست ادامه می‌دهد، چشم‌اندازی برای تغییر اوضاع وجود ندارد.

اما چه شده است که رفسنجانی با تمام محافظه‌کاری و تلاش‌اش برای باقی ماندن در دایره‌ی قدرت این گونه به مولای خود می‌تازد،

او را مقصر وضعیت فعلی و انتقادناپذیر نامیده و بازوی اصلی قدرت وی یعنی سپاه را هیولایی می‌نامد که "امروز به کمتر از کل کشور راضی نیست" و به بیان دیگر حاضر به دادن سهم بقیه نیست.

اگرچه رفسنجانی در سخنان این سال‌های خود همواره انتقاداتی را متوجه رقیبا کرده، اما نوک تیز این انتقادات همواره متوجه دولت احمدی‌نژاد بود. سخنان اخیر رفسنجانی این تفاوت را دارد که آشکارا و بی‌پرده به نقش خامنه‌ای و سپاه در بوجود آمدن شرایط فعلی تاکید دارد. سخنان او نشان‌گر این است که به موازات رشد بحران‌های درونی جمهوری اسلامی، مشروعیت خامنه‌ای نیز در درون حاکمیت بیش از هر زمان دیگر زیر علامت سوال رفته است. اگر خامنه‌ای همواره از پیشرفت و اقتدار کشور می‌گوید، به سیانمایان هشدار می‌دهد و در نهایت به مختصری گرانی اعتراف می‌کند که آن‌هم محصول اقدامات دشمن است، در برابر، رفسنجانی در دیدارهایی که دیگر روزانه شده‌اند از ویران شدن کشور سخن می‌رانند، از این که "کشور در مرحله خطر قرار دارد" و از این که سال‌ها طول می‌کشد تا کشور را به نقطه صفر (پیش از دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) برگرداند و البته همه می‌دانند که خامنه‌ای نقش اصلی را در سیاست‌های کشور در طی این سال‌ها داشته است.

اگر به نوشته‌ی سحام نیوز سخنان اخیر رفسنجانی در محافل درونی حاکمیت دهان به دهان می‌چرخد و بر روی آن صحبت می‌شود و اگر رفسنجانی با روشی دیگر همان سیاست "بگم نگم" احمدی‌نژاد را این بار با "گفتم نگفتم" در رابطه با خامنه‌ای در پیش گرفته، نتیجه‌ی شدت بحران، از هم‌پاشیدگی درونی و درماندگی سیاسی حاکمیتی‌ست که دیگر حتا سیاستمدار جنایتکار و کهنه‌کاری هم‌چون رفسنجانی را نیز بر آن داشته تا با صف‌آرایی روشن‌تر در برابر خامنه‌ای، از سوی فشار بیشتری بر وی آورده و از سوی دیگر اعتبار بیشتری برای خود در محافل درونی حاکمیت و نیز محافل خارج از حاکمیت و حتا در عرصه‌ی بین‌المللی (بویژه منطقه‌ای) برای خود دست‌وپا کند. اما واقعیت این است که خامنه‌ای با تکیه بر دستگاه‌های قدرتمندی که در حول‌وحوش خود ایجاد نموده، بویژه ارگان‌های نظامی و امنیتی هم‌چون سپاه، هیچ امتیازی به هیچ‌کدام از آن‌ها نخواهد داد. اگر هم احمدی‌نژاد را تحمل می‌کند، تنها منتظر پایان دوره‌ی ریاست‌جمهوری اوست، در شرایط کنونی خامنه‌ای هرگز حاضر به تحمل احمدی‌نژاد دوم و یا اصلاح‌طلبی از نوع خاتمی و حتا رفسنجانی نخواهد بود.

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

بر انداخت

و قیام مسلحانه

یادداشت‌های سیاسی

تلاش دشمنان طبقه کارگر برای مهار پتانسیل انقلابی کارگران

افزایش سرسام‌آور تورم به‌ویژه در دو سال اخیر و عدم افزایش دستمزدهای کارگری همپای آن، نتیجه‌ای جز فقر و گرسنگی بیشتر به‌همراه نداشته است. قدرت خرید کارگران به رغم افزایش ظاهری دستمزدها در دو سال اخیر حتا به کمتر از نصف کاهش یافته است. تنها در یک ماه و چند روزی که از سال جدید گذشته، بهای بسیاری از اقلام غذایی و مورد نیاز روزمره کارگران به‌شکلی باور نکردنی افزایش یافته و افزایش سالیانه‌ی دستمزدهای کارگران را به جیب سرمایه‌داران سرازیر ساخته است. کارگران در همین مدت کوتاهی که از آغاز سال گذشته، دریافته‌اند که سالی سیاه‌تر از سال قبل در پیش‌روی آن‌ها قرار دارد. در سالی که گذشت و در میان گروه‌های گوناگون اجتماعی، این کارگران بودند که بیشترین

اعتراضات را به وضع موجود داشتند، و طبیعی‌ست که در شرایط کنونی و با مزدهایی که دیگر پاسخگوی هیچ چیز نیستند، تصور بر این باشد که جنبش کارگری از تحرک بیشتری برخوردار شده و قدم‌های محکم‌تری به پیش بردارد. اعتراضاتی که می‌تواند جدا از نتایجی که به‌طور مشخص در عرصه‌ی معیشتی برای طبقه به‌همراه آورد، اتحاد طبقاتی آن‌ها را گسترده‌تر ساخته و طبقه‌ی کارگر را برای نبردهای بزرگ و سرنوشت‌ساز طبقاتی آماده‌تر سازد. طبقه‌ای که تنها قدرت طبقاتی آن می‌تواند سرنوشتی متفاوت برای جامعه‌ی ایران رقم زده و خوشبختی و بهروزی را برای تمامی زحمت‌کشان به ارمغان آورد. وضعیت کارگران ایران وضعیت کسانی‌ست که

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://71.18.109.83/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 644 May 2013



تلویزیون دکراسی شورائی
فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

آغاز پخش برنامه‌های تلویزیونی دمکراسی شورایی

تلویزیون دمکراسی شورایی از روز ۱۵ آبان (۵ نوامبر) پخش برنامه‌های خود را آغاز کرده است. تلویزیون دمکراسی شورایی ادامه‌ی راه و مسیری‌ست که پیش از این رادیو دمکراسی شورایی آن را پیموده و مخاطبان رادیو با آن آشنا می‌باشند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هانت‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

www.andishehcom.com

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America
3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی